

برای مشاهده سایر منبر
های کوتاه کلیک کنید.

مصائب حضرت زینب سلام الله علیها در شام

بسم الله الرحمن الرحيم

عبید الله بن زیاد، نامه ای به یزید نوشت و وقایع کربلا و شهادت امام حسین (ع) را گزارش نموده، کسب تکلیف کرد و یزید نیز در جواب نوشت: «همه اسیران و اموال آنان را همراه با سرهای شهدا به شام بفرستد» اهل بیت که در زندان کوفه به سر می بردند، پس از دریافت نامه یزید با وضع دلخراشی آماده حرکت به سوی شام شدند، در راه شام، شهرهای مختلفی قرار گرفته بود، به هر یک نامه ای نوشتند که به استقبال اسیران بشتابند، و با ساز و آواز و رقص و پایکوبی شادی نمایند تا بدین طریق بر تحقیر و تأثرات خاندان رسول خدا بیفزایند، ولی غالباً نتیجه معکوس می گرفتند! چون کاروان به شهر سیبور رسید، اهالی آن شهر از جریان با خبر گشتند، جوانان فداکار آنان با تمام شجاعت با سپاه یزید پیکار نمودند و عده ای از آنان را کشتند.

در شهر «حمص» و بعضی از شهرهای دیگر نیز قضیه همین طور بود، اما در شهر بعلبک از یزید و سپاه او استقبال کردند، و علیه اهل بیت شعار دادند و شادی کنان به دف زدن و رقص و پایکوبی پرداختند، اسیران در دروازه شام قرار گرفتند، یزید دستور داد شام را زینت دهند و خوانندگان و رقاصه ها را برای استقبال از آنان مهیا سازند. زینب (س) شمر را نزد خود فرا خواند و به او فرمود: «ای شمر! از تو در خواستی دارم، ما را از دروازه ای وارد دمشق کن که تماشاگران کمتری داشته باشد تا به صورت زنان و دختران آل پیامبر کمتر نگاه کنند و به سپاهیان خود دستور ده تا سرهای سرفراز حسین و جوانان آزادی خواه او را از میان کجاوه های مابیرون برند و از ما دورتر دارند.» ولی آن مرد بی وجدان و پست فطرت برخلاف خواسته زینب عمل کرد و دستور داد تا سرهای شهیدان را بر فراز نیزه ها بزنند و در میان کجاوه ها حرکت کنند. و اهل بیت را از دروازه ای وارد کرد که جمعیت زیادی به استقبال

آمده بودند. آری مردم شام با مردم کوفه فرق بسیار داشتند،

مردم کوفه از دیدن وضع رقت بار خاندان حسین گریه کردند، در حالی که در شام، زنان و مردان شادی کنان به نی‌ها و چوب‌ها، آتش می‌زدند و به سر و صورت اسیران می‌افکندند و با سنگ‌ها، آنان را هدف قرار می‌دادند و از اینکه حسین و یارانش شهید، و یزید پیروز شده بود! سپاس‌گذاری می‌کردند! یزید بعد از گرداندن اسیران در بازار و کوچه‌های شام، مجلسی اشرافی و سلطنتی در کاخ تشکیل داد که در این مجلس علاوه بر سردمداران کفر داخلی، سفرای خارجی نیز حضور داشتند، یزید از دیدن اهل بیت امام حسین آن‌هم در حال اسارت که به زنجیر بسته شده بودند احساس غرور بسیاری می‌کرد.

او به تاثرات فرزندان و خانواده اهل بیت کوچکترین توجهی نمی کرد. به گونه ای که حتی زمانی که رقیه، سراغ پدر را از عمّه خود می گیرد یزید دستور می دهد تا سر حسین (ع) را در تشتی برای او ببرند، کودک با دیدن آن چنان هراسان می شود که صیحه کشیده و بیمار می شود و در دمشق وفات می یابد]]. آری زینب همه ناملايمات را لمس کرد و اشعار کفر آمیز یزید را در کاخ او شنید، شراب نوشیدن او را دید و تازیانه خلیفه بدمست را بر لب و دندان جگر گوشه زهرا ملاحظه کرد، از سوی دیگر ناله های بلند ربابه و سکینه و فاطمه و امّ کلثوم و سایر زنان و کودکان اسیر را گوش کرد، غل و زنجیر سنگین امام سجاد (ع) و صدمات آن را در گردن زخم دار آن یادگار برادر مشاهده نمود.

آن گاه زبان به سخن گشود و خطبه ای فصیح و بلیغ مانند پدرش، حیدر کرّار ایراد کرد و یزید را مفتضح ساخت! خانواده یزید و سایر زنان اموی را با خود

همسو کرد و پرچم فتح و ظفر را در خانه دشمن و در دربار اموی نصب کرد و خانه عیش و نوش آنان را به عزاخانه حسین تبدیل نمود، با سرافرازی و پیروزی لباس سیاه پوشید و به آنان باوراند که معاویه و پسرش در طول 45 سال امارت و خلافت تا آن زمان دروغ گفته و اسلام و آیین مَحَدی را وارونه نشان داده اند.

اگر صبر و پایداری حضرت زینب نبود از اسلام اثری نمی ماند، خطبه ها، مبارزه ها و افشاگری های زینب، یزید و یارانش را رسوا کرد و چهره واقعی آنان را شناساند. امروز با اینکه 14 قرن از حادثه کربلا می گذرد بفای اسلام مرهون شجاعت و استقامت زینب (س) است.

کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود...